

## سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

امام امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - در کلامی بلندتر از آسمان، بدین گونه راه هدایت می‌نماید: «واعلموا أنکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذي ترکه؛ ولن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذي نقضه؛ و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذي نبذه.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) بدانید که «رشد» را نخواهید شناخت، مگر اینکه کسانی را که ترکش گفته‌اند، بشناسید؛ و به پیمان کتاب خدا پای‌بند نخواهید شد، مگر اینکه کسانی را که آن پیمان را شکستند، بشناسید؛ و به آن متسک نخواهید گشت، مگر اینکه کسانی را که آن را پشت سر خود نهادند، بشناسید.

بازنگری حقایق دینی از این زاویه و با این رویکرد، راهی را برای دستیابی به حقایق بر ما می‌گشاید که تاکنون، کمتر بدان توجه شده است. در این گفتار مختصر، برآنیم تا امامت را از این منظر، به نظاره نشینیم.

در نگرش به امامت از این منظر، سؤال اصلی این نیست که «امامت چیست؟» بلکه پرسش اصلی آن است که «امامت چه نیست؟» پاسخ کامل و دقیق به این پرسش، از سویی جامع تمام اقوال و آرای موجود در این زمینه است و از سوی دیگر، راه را برای شناخت صحیح امامت می‌گشاید. طبعاً چنین مقالی مختصر را مجال تفصیل نیست و باید به اجمالی برای یادآوری اهل معنا بسنده کرد.

اینک می‌گوییم:

□ امامت، ساخته ذهن ناقص و رأی کوتاه بشر، چه دانشمندان و چه غیر آنان، نیست.

□ امامت، فرآورده کارگاه اندیشه گروهی خاص در مواجهه با برخی مسائل

- سیاسی و اجتماعی، در نشیب و فراز سده‌های دراز در گذشته و حال، نیست.
- امامت، در حدی نیست که دستیابی به اوج آن، در توان بشر - بر مبنای تئوریهای ساخته و پرداخته‌ی دستان هنرمند فرضیه و آزمون و ابطال - باشد.
- امامت، حقیقتی جدا از رسالت و با درون مایه‌ای دور از نبوت و روحی بیگانه با سفارت سفیران بارگاه وحی، نیست.
- امامت، نظامی جدا از توحید یا مقابل و متضادّ و مواجه با حقایق توحیدی نیست.
- امامت، نظریه‌ای برای افتراق امت به چند گروه و در پی آن، دست مایه‌ای برای نزاعهای فرقه‌ای یا وسیله‌ای برای احیای تعصّبهای کور جاهلی یا محوری برای بحثهای کلامی مجرّد و انتزاعی میان متکلمان هفتاد و دو ملت، نیست.
- امامت، موضوعی برای سیاه کردن برگه‌های کاغذ یا تباه کردن لحظه‌های بیش‌بهای عمر نویسنده و خواننده یا سرگرم ساختن گوینده و شنونده نیست.
- امامت، دکّانی برای شیادی و خرافه‌پرستی و قصّه‌سازی و کرامت‌پردازی ریاست‌طلبان نیست.
- امامت، بحثی نظری محض و بی‌توجّه به جنبه‌های عمل و کاربرد در زندگی و تعالی انسان نیست.
- امامت، شعری بی‌روح، برآمده از جوشش درونی شاعران یا شعاری به دور از شعور بر زبان سیاست‌ورزان یا کلامی خوش‌نما و بی‌مبنا و برساخته‌ی سخنوران نیست.
- امامت، فرعی زاید بر اصل یا کلامی جداشدنی از دین یا آرایه‌ای افزوده بر پیکر ایمان نیست.
- امامت، تأویلی از دین نیست که با ظاهر و تنزیل دین منافات داشته باشد و راه را بر سلسله‌های خانقاهی و مانند آنها بگشاید.
- این فهرست - با آنکه برآمده سالها خواندن و شنیدن و دیدن و پژوهش و گفت و شنود است - کامل نیست و با ژرف‌اندیشی، همچنان می‌توان به بندهای آن افزود.

نیز سیاهه‌ای نیست که به قصد «مسئله سازی کاذب» برآمده باشد؛ بلکه فهرستی است فرآورده «مسئله یابی مبتنی بر واقعیت» که برای تبیین صواب از خطا فراهم آمده است. نتیجه اصلی چنین فهرستی، بازنگری مطالعات پیشین است نه با نگاهی تحقیقی محض - که فارغ از فایده و ثمره آن در صحنه عمل باشد بل با نگاه پژوهشی کاربردی که این علم را در عمل بجوید و با دیدی عمل‌گرایانه بدان بنگرد و تحقیق موضوع را مقدمه تحقق اصول آن بداند.

پیشینه اختلاف در فهم معنای امامت و گستره آن، به زمان حضور امامان معصوم علیهم‌السلام می‌رسد. ریشه اختلاف از دیرزمان، همان بوده که اکنون هست. منشأ اختلاف «سخن گفتن کسانی است که علم کامل ندارند» چنان که در بیان امام معصوم علیه‌السلام آمده است.<sup>۱</sup> بدین رو، نه تنها در زمان غیبت امام علیه‌السلام که در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام نیز، آنان که بدون رجوع به آن بزرگواران و بدون آنکه شناخت آن مقام را از «صاحب آن مقام» بخواهند در باب امامت سخن می‌گفتند، به اختلاف می‌افتادند.

در این میان، معدود کلماتی که در باب توصیف شأن و مقام امامت، از زبان امامان معصوم علیهم‌السلام در اختیار داریم، به یمن توجه معدود افرادی است که به این حقیقت متفطن شدند که: «وصف خورشید را تنها از زبان خورشید باید شنید و بس». در این مجال کوتاه به چند نمونه اشاره می‌شود:

□ جابرین یزید جعفی در محضر حضرت باقر العلوم علیه‌السلام از اختلاف مردم شکایت می‌کند که جان او را سوزانده است. گرچه موضوع اختلاف در این جمله بیان نشده، ولی به قرینه اینکه امام باقر علیه‌السلام در جواب او، متن کامل «خطبة الوسيلة» را از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند، احتمالاً امامت، یکی از موضوعهای مورد اختلاف بوده است. (نک: روضه کافی، حدیث ۴)

□ عبدالعزیز بن مسلم، صحنه‌ای را گزارش می‌دهد که در مسجد جامع مرو، گروه‌های مردمان گرد هم آمده بودند و در مورد امامت و اختلاف در مفهوم آن با هم

۱. لو سکت الجاهل ما اختلاف الناس. (امیرالمؤمنین علیه‌السلام، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱)

سخن می‌گفتند؛ بدون اینکه از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام - که در مسجد، حاضر بود - چیزی پرسند. در این میان، تنها عبدالعزیز بود که در مورد امامت، از حضرتش پرسید و جوابی شنید که در شمار کلمات جاودانه در باب امامت، برای ما باقی مانده است. در این بیان رسا، بیش از بیست آیه قرآن مورد اشاره یا تفسیر قرار گرفته است. (نک: اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته)

□ زمانی موسی بن عمران نخعی، از امام هادی علیه السلام خواست با کلامی بلیغ به وصف امامت و شئون آن پردازد؛ حضرتش به برکت این درخواست خالصانه، گوهر گرانبهایی به نام «زیارت جامعه کبیره» به آیندگان سپرد. (نک: تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه، کتاب المزار)

در آن زمان، چند تن دیگر چنین درخواستی از حضرتش داشتند؟ در برابر آن، در کتابها یا مباحث کلامی آن دوره - که برخی آنها به دست ما رسیده است - چه مایه تطویل بی دلیل در باب فهم مقام امامت می بینیم؟

پرسشهای یادشده، ما را در برابر پرسشی بزرگ‌تر و جامع‌تر قرار می دهد؛ آنچه ما امروز نیز باید از خود پرسیم. بهتر است قبل از طرح پرسش، کلامی جاودانه از جناب ابان بن تغلب - که صحابی جلیل‌القدر خاندان وحی بود - یادآوری شود. آن بزرگ در جمله‌ای کوتاه و جامع فرمود:

«آیا می دانید شیعه کیست؟ شیعه کسی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام رجوع کند و در اختلافات پس از ایشان، به امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام روی آورد.» (معجم رجال الحدیث، ذیل «ابان بن تغلب»)

اکنون زمان آن است که از خود پرسیم: ما تا چه اندازه شیعه‌ایم؟ ضابطه شیعه بودن - یا بهتر بگوییم: درجه خلوص شیعی - طبق بیان جناب ابان بن تغلب، رجوع هر فرد شیعه به امام زمان خویش است تا در حل همه گونه مشکلات، به ویژه مشکلات علمی، از آن گرامی کمک بگیرد؛ و آیا مفهوم امامت، در غوغای نظریه پردازیه‌ها، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات علمی نیست؟

در سطور پیشین، از برخی اصحاب بزرگ و وفادار امامان، نام بردیم که برای فهم معنای امامت، به جای در یوزگی نزد این و آن، مستقیماً به امام زمانشان رجوع می‌کردند. نیز دیدیم که جناب ابان بن تغلب، رجوع هر فرد به امام زمانش را ضابطه و درجه اعتقاد شیعی دانسته است. پس ما، هم اکنون، در برابر این وظیفه چه کرده‌ایم و چه می‌کنیم؟

به نظر می‌رسد که بخشی از وظیفه ما در قبال امام زمانمان - و نه تمام آن - توجّهی است که باید نسبت به کلمات نورانی پدران گرامی ایشان علیهم‌السلام نشان دهیم. تأکید می‌شود که این تمام وظیفه ما نیست؛ چرا که اگر به آن حجّت حیّ خدا در روزگار خود توجّه نکنیم، در فهم معانی کلمات امامان پیشین نیز با مشکلات روبرو می‌شویم؛ به گونه‌ای که گاهی اوقات، خود، از بروز مشکل نیز بی‌خبر می‌مانیم و در همان دام می‌افتیم که روزگاران واقعه و اسماعیلیّه و زیدیّه افتادند: آنها هم تنها به سخنان امامان پیشین بسنده کردند و بدون توجّه به امام زمانشان، به فهم خود از آن سخنان، اکتفا کردند. شاید تفاوت ما با آنها در این نکته باشد که آنها حجّت خدا در روزگار خود را به زبان منکر شدند، ولی ما انکار زبانی یا انکار قلبی نمی‌کنیم؛ بلکه به دردِ غفلت از او گرفتار شده‌ایم. غفلت ما، همان دام شیطان است که سرانجام، فرد غافل را به انکار می‌کشاند.

از این نکته - که در جای خود، اهمّیت فراوان دارد - فعلاً می‌گذریم و به همان بخش یاد شده بسنده می‌کنیم و از خود می‌پرسیم:

به راستی، با متون اصیل و معتبر که در معرفت امامان معصوم علیهم‌السلام از لسان مبارک ایشان صادر شده است، چگونه برخورد می‌کنیم؟ متونی کوتاه و موج‌خیز که چون گوهری - در وزن، خُرد و در بها، بی‌مانند - جاودانه‌اند؛ همچون: خطبه فدکیّه حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام، خطبه الوسیله از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، احتجاج امام مجتبی علیه‌السلام در برابر سران نفاق در کاخ اموی، اتمام حجّت‌های امام حسین علیه‌السلام در طول میسر خود از مدینه تا کربلا، خطبه امام سجّاد علیه‌السلام در شام، کلام جامع امام رضا علیه‌السلام در وصف امام، زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه‌السلام، نامه تکان‌دهنده امام

عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، و سرانجام: توقیعات بیدار کننده حضرت ولی عصر ارواحنا فداه.

این گونه متون، در برنامه‌های درسی حوزوی و دانشگاهی ما، چه جایگاهی دارند؟ چند درصد از پایان‌نامه‌های دانشگاهی ما، در گرایشهای مختلف علوم انسانی، حول محور این متون، تدوین شده است؟ در حالی که می‌دانیم پاسخ به نخستین پرسش مهم این گفتار - که امامت، «چه نیست» - تنها با توجه به شاخصها و معیارهایی از این دست، عملی می‌شود؛ چرا که - چنان که بارها گفته‌ایم - سخنان امامان معصوم علیهم السلام عقل سلیم را شکوفا می‌کند و در مواجهه با دلیل‌نماهای برخاسته از سفسطه‌های گوناگون، به عقل خداداد نیرو می‌بخشد. جامعیت و مانعیت در هر گونه تعریف از امامت، در گرو این دوگام اساسی است.

شناخت وضع موجود ما در این وادی، زمینه‌ای برای بازنگری در آن فراهم می‌آورد و این شناخت و بازنگری، عزم ملی جدی می‌طلبد که هماهنگی و همکاری خالصانه مراکز و مؤسسات پژوهشی و آموزشی حوزوی و دانشگاهی در آن، نقش اساسی دارد. طبعاً عواملی همچون برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، نگرش دراز مدّت و تدریجی، ژرف‌بینی، کیفیت محوری و گریز از تمرکز بر کمیت، بهره‌گیری از تمام توانها و استعدادها و ... در این مسیر، ضرورت دارد.

فصلنامه سفینه همچنان آمادگی آن را دارد که با اندک توان و سرمایه خود، عضوی کوچک از این کاروان بزرگ باشد؛ کاروانی که با زاد و توشه امید، امید به فردایی بهتر، در مسیر تقرب به آستان قدس ولی الله المنتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هر روز گامهایی استوارتر از پیش بر دارد.

و ما النصر إلا من عند الله العزيز الحكيم.